

## درآمدی بسیار کوتاه: بارت

جاناتان کالر. مترجم: تینا امراللهی. تهران: علم: ۱۳۸۹. چاپ نخست، ۲۱۹ صفحه

از این کتاب می‌توان برای تدریس درس‌های تاریخ ادبیات قرن بیستم و نقد ادبی در دوره کارشناسی رشته زبان فرانسه (گرایش ادبی) به‌عنوان منبع فرعی استفاده کرد.

- کتاب دارای پیشگفتار، بیان هدف، مقدمه کلی، فهرست اجمالی، جدول، تصویر و کتاب‌شناسی است.

- رنگ جلد و طرح هندسی آن در مجموع نوعی کهنگی را القا می‌کند.

- از نظر حروف‌نگاری به برخی ظرایف توجه نشده و گاهی تداعی‌کننده کتاب‌های دهه ۶۰ است. برخی نکات عبارتند از:

- ✓ گیومه‌های نازیبا و چسبیده به کلمات (در سرتاسر متن)

- ✓ خطوط تیره نازیبا و چسبیده به کلمات (در سرتاسر متن)

- ✓ رعایت نکردن برخی فاصله‌ها یا نیم‌فاصله‌ها (این موارد محدودند، مانند ص ۵۹: «خرده بورژوازی»؛ ص ۷۸: «باتحکم»).

- صفحه‌آرایی اثر چندان مطلوب نیست و ایرادهایی از این نظر دیده می‌شود، مانند:

- ✓ نبودن فاصله از سر خط در آغاز بندها و نداشتن فن جایگزین (مثل فاصله بین بندها یا غیره).

- ✓ فضای خالی در پایان برخی صفحات، به‌ویژه زمانی که در صفحه بعد یک

تصویر وجود دارد (ص ۴۰، ۸۲، ۹۵، ۱۲۲، ۱۴۳، ۱۶۷ و ۱۸۲)، درحالی‌که در متن

اصلی این مشکل دیده نمی‌شود.

✓ بی‌توجهی به ابعاد تصویر، بی‌دقتی در انتخاب مکان مناسب برای آن و نیز استفاده از فونت متن برای زیرنویس تصاویر (ص ۳۱).

✓ فضای خالی در میانه جمله و حتی میانه یک عنوان (پایان ص ۱۳۵)؛ نقل‌قول طولانی (ص ۱۵۶) برخلاف بقیه، از سر سطر فاصله نگرفته است.

● کیفیت صحافی چندان خوب نیست.

● غلط‌های چاپی پرشمار نیستند، جز موارد معدودی مانند: ص ۷۷: در ترجمه عبارت «...La Jalousie, with its repeated geometrical descriptions...»، واژه «توصیف‌ها» از قلم افتاده و جمله به این صورت درآمده است: «حسادت، با هندسی پی‌درپی‌اش...»؛ ص ۹۴: «افتتاحیه‌اش» به جای افتتاحیه‌اش؛ ص ۱۴۷: «کمه‌ها» به جای دکمه‌ها (buttons)؛ ص ۱۸۳: تکرار فعل «می‌پردازند».

● اثر از نظر آیین نگارش و اصول ویرایش به شدت دچار ناهمگونی است و درنهایت آشکار نمی‌شود که کدام رسم‌الخط ملاک قرار گرفته است:

الف) جدانویسی: برخی عناصر جدا نوشته شده‌اند و برخی چسبیده. عناصر جدانویسی شده همیشه جدا نوشته نشده‌اند:

✓ «ی» آخر (جایگزین همزه) و «ها»ی جمع، جدانویسی شده‌اند که به‌خودی‌خود محل هیچ اشکالی نیست: «حوزه‌ی» (ص ۱۰)؛ «علاقه‌ی» (ص ۱۱)؛ «نظام‌ها» (ص ۲۰)؛ «چارچوب‌ها» (ص ۲۱)؛ «صورت‌ها»، «کیفیت‌ها» (ص ۵۹) و غیره.

✓ وندهایی چون «(ا)ش» و «شان» - که فراوان نیز مورد استفاده قرار گرفته - در مقام پسوند مالکیت یا در مقام متمم اسم و...، گاهی به واژه قبل چسبیده و گاهی از آن جداست: برای مثال در واژه‌هایی مانند «مختلفش» (ص ۱۲)، «بیانشان» (ص ۱۹)، «نظریاتش»، «بعدیش» (ص ۲۵)، «قرار گرفتنش» (ص ۳۷)،

## نقد و بررسی کتب ۱۹

«تمامشان» (ص ۱۱۲)، «معمولش» (ص ۱۵۰)، «درونشان» (ص ۱۵۱) و «مشرکشان» (ص ۱۵۹) به واژه قبل چسبیده، اما در واژه‌هایی نظیر «اجتماعی‌شان» (ص ۴۶)، «زیبایی‌شناسی‌اش» (ص ۷۰)، «نظری‌شان» (ص ۱۵۰) و... جدا آمده است.

✓ واژه‌هایی که پس از صفات اشاره (آن، این، همین، همان) آمده‌اند، اعم از اسم و فعل، به صفات اشاره چسبیده‌اند، در حالی که این صفات و موصوفات آنها از نظر دستوری عناصری مستقل‌اند و دست کم باید با نیم‌فاصله از یکدیگر جدا شوند. البته اینجا نیز با همان ناهمگونی همیشگی، حتی در صفحه واحد مواجه می‌شویم: «همانطور» (ص ۲۰)؛ «اینکه» (ص ۲۱)؛ «اینجاست» (ص ۶۳)؛ «همان‌طور»، «آنطور» (ص ۷۸)؛ «آند»، «با اینحال» (ص ۱۰۸)؛ «اینطور» (ص ۱۴۰) و غیره.

✓ برخی از واژه‌ها بهتر می‌بود با نیم‌فاصله نوشته شود: «زندگینامه»، «کتابنامه» (ص ۲)؛ «برنامه‌ایست که» (ص ۷۳)؛ «زمانیکه» (ص ۷۸)؛ «درحالیکه» (ص ۱۴۰)؛ «به طوریکه» (ص ۱۴۲)؛ «آرمانشهر»، «فناوری» (ص ۱۵۱) و غیره.

ب) در زبان فارسی، آوردن جمله معترضه، بدل یا عطف‌بیان در پایان جمله پایه نه‌تنها زیبا نیست، بلکه در مواردی فرآیند مطالعه و فهم را مختل می‌کند:

✓ ص ۵۵: «آنچه جرقه‌ی رمان باشد برای بارت خود رمان بدون داستان و شخصیت‌های آن است؛ تکه‌هایی از مشاهدات هوشمندانه، جزئیات جهان پیرامون به عنوان آنچه بر معانی سطح دوم دلالت می‌کند» (نیز ن. ک. چهار سطر آخر ص ۵۵ و دو سطر اول ص ۵۶).

✓ ص ۶۸: «این کار اقدامی مضمونی نیست؛ تأکید بر روان‌شناسی عشق نزد راسین و یا دیدگاه‌های سیاسی میشله»؛ «... به کارگیری زبان‌های معاصر از

سوی بارت بیش از هر چیز، غرابت متونی که مورد مطالعه قرار داده را نشان می‌دهد - دل‌مشغولی‌های میشله، دنیای خفقان‌آور راسین و طبقه‌بندی جنون از سوی ساد، فوریه و لویولا».

✓ ص ۶۹: «انگیزه‌ی اصلی او نوشتاری ادبی است؛ کاربرد اجتماعی صورت ادبی که او در پرشت دهه‌ی ۱۹۵۰ می‌یابد».

✓ ص ۱۴۲: «اعتراض جدی بارت نسبت به فضای روشنفکری که خود، به ایجادش کمک کرده بود، او را در نظر مخاطبانی که حال می‌توانستند چهره‌ی آشنای او را ببینند، شخصیتی پذیرفتنی جلوه می‌داد: کارشناس پراحساس و لذت‌طلب ادبیات که از علائق و لذت‌های خود، بدون به چالش کشیدن شیوه‌های اساس تفکر، می‌گفت».

ج) استفاده از ویرگول در جمله فاعلی و به‌ویژه پس از خود فاعل:

✓ ص ۱۹: «... آنها، تظاهر شیفتگی‌های مداوم می‌هستند که...».

✓ ص ۹۲: «انتقاد پیکار از بارت، عملاً بارت را به سخنگوی جنبش نقد نو تبدیل کرد».

✓ ص ۱۱۴: «دومین جنبه، به گسترش نوعی روایت‌شناسی مربوط می‌شود».

✓ ص ۱۴۲: «اعتراض جدی بارت نسبت به فضای روشنفکری که خود، به ایجادش کمک کرده بود...».

و ویرگول‌های نابه‌جای دیگر به تعداد فراوان.

د) استفاده نکردن از ویرگول در جای لازم:

✓ ص ۸۵: «... منتقد به دنبال آن نبود که به حقایق درباره‌ی اثر اشاره کند بلکه سعی می‌کرد...».

ه) استفاده از «را» پس از جمله (یعنی پس از فعل):

✓ ص ۶۸: «... به کارگیری زبان‌های معاصر از سوی بارت بیش از هر چیز، غرابت متونی که مورد مطالعه قرار داده را نشان می‌دهد».

✓ ص ۱۵۷: «سعی می‌کند آنچه به لحاظ دستوری برای آنها قابل قبول است را به دست دهد»؛ «... پذیرفتنی و قابل تشخیص است را تعیین کند».

- کتاب، ویرایش تخصصی ندارد. ناآشنایی (یا کم‌آشنایی) با زبان فرانسه و دوری از فضای ادبی - هنری داخل و خارج، سبب بروز خطاهایی حیرت‌انگیز شده است:  
الف) واژه‌ها و عبارات:

✓ اسامی شماری از نویسندگان نام‌آور فرانسوی یا فرانسه‌زبان، غلط نوشته شده است: «برویر» به جای لابیرویر<sup>۱</sup> (ص ۳۳)؛ «آلبر بگوئن» به جای آلبر بگن<sup>۲</sup>؛ «برنانو» به جای برنانوس<sup>۳</sup> (ص ۶۰)؛ «لویی مارین» به جای لویی مارن<sup>۴</sup> (ص ۸۶)؛ «برنارد کومان» به جای برنار کومان<sup>۵</sup> (ص ۱۸۳)؛ «فونتنی» به جای قصه‌نویس آشنا برای همگان یعنی لافونتن<sup>۶</sup> (ص ۱۹۵)؛ «فیلیپ راجر» به جای فیلیپ روزه<sup>۷</sup> (ص ۲۰۱) و ...

✓ اسامی شخصیت‌های تاریخی یا داستانی: «هولات» به جای هولو<sup>۸</sup> (ص ۳۹)؛ «رَبزِپیر»<sup>۹</sup> به جای روبسپیر<sup>۱۰</sup> (ص ۵۸) و ...

---

1 . LaBruyère  
2 . Béguin  
3 . Bernanos  
4 . Marin  
5 . Bernard Comment  
6 . La Fontaine  
7 . Philippe Roger  
8 . Hulot  
9 . Robespierre  
10 . Robespierre

✓ عناوین آثار فرانسوی - از جمله آثار خود بارت، حتی آنهایی که به فارسی ترجمه شده‌اند - یا غیر فرانسوی بسیار مشهور که به نظر می‌رسد مترجم آنها را نمی‌شناسد، یا به دلیل ناآشنایی با زبان فرانسه و تفاوت‌های آن با انگلیسی، آنها را غلط ترجمه کرده است: «طوفان صدا» به جای «هسته صدا»، یا به تعبیر ناصر فکوهی «دانه صدا»<sup>۱</sup>؛ «نقد و واقعیت» به جای «نقد و حقیقت»<sup>۲</sup> (ص ۲۵)؛ «مجله تئاتر مردمی»<sup>۳</sup> به «تئاتر عامه‌پسند» ترجمه شده است (ص ۶۹)؛ نمایشنامه معروف برشت یعنی «ننه دلاور»<sup>۴</sup> تبدیل شده است به «شجاعت مادری» (ص ۷۰)؛ فیلم مشهور الیا کازان با عنوان «در بارانداز»<sup>۵</sup> ترجمه شده است به «در ساحل» (ص ۷۱)؛ «هیاهوی زبان» به جای «زمزمه زبان»<sup>۶</sup> (ص ۱۱۲) و بسیاری موارد دیگر که شاید از این مثال‌ها نیز وخیم‌تر باشد.

✓ ناآشنایی با معادل‌هایی که از دیرباز در زبان فارسی جاافتاده‌اند: در پاورقی ص ۳۶، مترجم به جای واژه‌های نویسنده<sup>۷</sup> و نویسا<sup>۸</sup> که از سال ۱۳۵۲ (سال ترجمه «نقد تفسیری» توسط محمدتقی غیائی) در همه ترجمه‌های بارت به چشم می‌خورد، به ترتیب دو واژه «مؤلف» و «نویسنده» را پیشنهاد کرده است؛ در ص ۱۸۸، نخستین جمله مارسل پروست در «طرف خانه سوان» (کتاب نخست از مجموعه «جست‌وجوی زمان از دست‌رفته») را همه می‌شناسند: «من مدت‌ها زود

---

1 . Le Grain de la voix  
 2 . Critique et vérité  
 3 . Le Théâtre populaire  
 4 . Mother Courage  
 5 . On the Waterfront  
 6 . Le Bruissement de la langue  
 7 . écrivain  
 8 . écrivain

به رختخواب می‌رفتم» که در اینجا ترجمه شده است: «مدتی بود که زود به رختخواب می‌رفتم» و موارد فراوان دیگر.

ب) کلیت متن: به‌طور کلی ناآشنایی (یا کم‌آشنایی) با ادبیات فرانسه به‌ویژه در دو قرن گذشته، مترجم را از اعاده‌ی معنای دقیق جمله‌ها و مفهوم کلی متن بازداشته است. نمونه‌ای بسیار گویا را با توجه به متن بارت و ترجمه‌ی انگلیسی آن توسط جانان‌تان کالر بررسی می‌کنیم:

ترجمه‌ی فارسی: «اینها، مراحل تحول بوده‌اند. در وهله‌ی اول، خودآگاهی فنی از ساخت ادبی که در حد تردیدی دردناک تغییر یافته است (فلویر)؛ در مرحله‌ی بعد، خواست قهرمانانه برای شناسایی ادبیات و نظریه‌ی ادبیات، در متن مشابه (مالارمه)؛ سپس تمایل به گریز از همان‌گویی ادبی از طریق به تعویق انداختن ادبیات به واسطه‌ی اذعان به نوشتن و ادغام این تفکر با خود ادبیات (پروست)» (صص ۳۹-۴۰).

از متن بالا هیچ‌چیز نمی‌توان فهمید. با مراجعه به ترجمه‌ی جانان‌تان کالر پی‌می‌بریم که مترجم فارسی، ناتوان از فهم این برهه‌های مهم تاریخ ادبیات، متن را به شکل بسیار تحت‌اللفظی ترجمه کرده و تازه در این کار هم چندان در جست‌وجوی واژه‌های دقیق برنیامده است:

"These have been, *grosso modo*, the phases of the development: first an artisanal consciousness of literary fabrication, refined to the point of painful scruple (Flaubert); then, the heroic will to identify, in one and the same written matter, literature and the theory of literature (Mallarmé); then, the hope of somehow eluding literary tautology by ceaselessly postponing literature, by declaring that one is

going to write, and by making this declaration into literature itself (Proust)... (p. 19)."

طبیعی است که متن جانانان کالر بسیار به متن اصلی نزدیک‌تر باشد، اما باز هم

جزییاتی از قلم افتاده‌اند و کاربرد فعل identify و نیز ضمیر one در پایان

نقل قول می‌تواند مایه برداشت نادرست از متن شود. متن رولان بارت این است:

"Voici quelles ont été, *grosso modo*, les phases de ce développement : d'abord une conscience artisanale de la fabrication littéraire, poussée jusqu'au scrupule douloureux, au tourment de l'impossible (Flaubert); puis, la volonté héroïque de confondre dans une même substance écrite la littérature et la pensée de la littérature (Mallarmé); puis, l'espoir de parvenir à éluder la tautologie littéraire en remettant sans cesse, pour ainsi dire, la littérature au lendemain, en déclarant longuement qu'on va écrire, et en faisant de cette déclaration la littérature même (Proust)."

ترجمه کمابیش صحیح این قطعه می‌تواند چنین چیزی باشد:

«در یک چشم‌انداز کلی، مراحل تحول اینها بوده‌اند: نخست نگرش به

آفرینش ادبی به‌عنوان نوعی تولید صنعت‌گرانه و پرزحمت که با وسواسی

دردآلود صورت می‌پذیرد و رنج دستیابی به امر ناممکن را به جان می‌خرد

(فلوبر)؛ آنگاه اراده‌ای قهرمانانه مبنی بر درآمیختن ادبیات و اندیشه

ادبیات در قالب یک ماده نوشتاری واحد [یعنی یک متن واحد]

(مالارمه)؛ و سپس میل به گریز از همان‌گویی ادبی با - اگر بتوان گفت

- موکول کردن ادبیات، هر روز به روز بعد؛ به این صورت که نویسند

مدت‌زمانی طولانی اعلام می‌دارد که به‌زودی شروع به نوشتن خواهد کرد

و در نهایت موضوع اثری که او خلق می‌کند، چیزی جز همین اعلام نیست (پروست).»

(با صرف زمان بیشتر می‌توان ترجمه بهتری ارائه داد. بدون شناخت فلوبر، مالارمه، پروست و تاریخ ادبیاتی که آنها را در برمی‌گیرد، فهم صحیح متن میسر نمی‌شود).  
با توجه به نکات بالا، حتی اگر گاهی احساس کنیم که متن در قیاس با متن‌های مشابه دیگر به روانی خوانده می‌شود، این روانی اغلب در سایه حذف بسیاری از عناصر به ظاهر کم‌اهمیت اما بنیادی، حاصل آمده است.